



همایش
پاسخ به تاریخ: مسؤلیت یا
دغدغه اصفهانی بودن؟

(با تمرکز بر اصفهان معاصر و باتکیه بر تاریخ کهن اصفهان)

با حضور استاد فرهیخته
جناب آقای دکتر
مهدی کیوان

زمان: چهارشنبه

۲۲ خرداد ۹۸ / ساعت: ۱۸

ورود برای عموم علاقمندان آزاد و رایگان

نشانی: خیابان باغ گلدسته
سالن اجتماعات کتابخانه مرکزی
شهرداری اصفهان / تلفن: ۳۲۴۵۱۸۴
سایت: www.cois.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصفهرانی بودن یک شرف است، یک شعور است، یک درک است. در هیچ کجای ایران دغدغه ای با این موضوع برای اهالی شهرها مطرح نیست و اگر در جایی در ایران دغدغه ای با این مضمون ایجاد شده، این دغدغه بعد سیاسی داشته و هنوز به آن رشد نرسیده اند که دغدغه ای واقعی داشته باشند و من نمیدانم چگونه معنی کلمه دغدغه را بیان کنم در ابتدای امر به اصفهرانی بودن خود افتخار کردم اما در مرحله بعد به مسئولیت اصفهرانی بودن رسیدم و باید بدانیم که اصفهرانی بودن یعنی مسئولیت داشتن.

اینکه از خیابان سپه به عمارت چهلستون می رویم و یا از خیابان چهارباغ به عمارت هشت بهشت می رویم در هر شهری میسر نیست. در زمان جنگ ایران و عراق آن زمان که شهر اصفهان خالی از سکنه بود با یکی از شاگردانم که از اهالی ممالک غرب بود در حال گردش در شهر اصفهان بودیم و هنگامی که از مسیری و سه پل به سمت کاخ هشت بهشت سرازیر شدیم در صورت ایشان دگرگونی ظاهر شد که گویای نوعی تفاخر و تجمل بود. از او پرسیدم چه شد برنارد پاسخ داد حس میکنم از افراد گارد سلطنتی هستم که به سوی کاخ روانه ام و از بودن در این مسیر کمال لذت را میبرم.

امروزه به این نتیجه رسیده ایم که اصفهرانی بودن یک افتخار است اما آن را رها کرده ایم و به مسئولیت اصفهرانی بودن رسیده ایم و اکنون به دغدغه اصفهرانی بودن رسیده ایم و اگر به آن نپردازیم دچار آلازیم فرهنگی می شویم و در نهایت نمی دانیم مقصر برای دچار شدن به این عارضه کیست.

در اینجا و در این بحث صحبت من به ۵ بخش تقسیم می شود:

در ابتدا می خواهم دو نکته را دنبال کنم یکی اینکه دغدغه اصفهرانی بودن حق من است. اصفهرانی بودن عبارت از داشتن لهجه اصفهرانی نیست، عبارت است از اصفهرانی اندیشیدن و در اینجا من نام فرهنگ و تمدن اصفهان را با تاسی از کتاب آقای کنراد که مرحوم میرعلائی آن را ترجمه کرده اند به نام هنر و تمدن مصدوم استفاده می کنم و فرهنگ اصفهان را فرهنگ مصدوم و مجروح نام گذاری می کنم. ما بر طبق عادت و تعارف برای توصیف اصفهان بیشتر از مراجعی مکتوبی همچون محاسن اصفهان از فرخی یا اخبار اصفهان از ابونعیم را استفاده می کنیم اما چه بسیار کتابهایی که ما اصفهرانی ها را به صلیب نقد خود به دار آویخته اند و متأسفانه ما از وجود آنها بی خبریم و ما تا روزی که به قول بیهقی زوایا و خفایای فرهنگی خود را مورد بررسی قرار ندهیم همانیم که هستیم و روز به روز به دلیل مشکلات طبقاتی و افراد نو دولت گرفتاریهایمان روز افزون می شود و از این رو چاره ای نداریم خود به فکر راه حلی برای این مشکل باشیم و این مهم نیاز به یک عزم ملی و محلی دارد.

و اما مسئله دوم که دوست دارم در اینجا مطرح کنم آن است که بحث های بنده به هیچ وجه جنبه سیاسی ندارند چرا که از عمر فعالیت سیاسی بنده گذشته و باید بدانیم که مشکل ما یک مشکل سیاسی نیست و حتی باید بدانیم مشکل ما مشکل فرهنگی نیز نیست پس از گذراندن درس حکمت هنر اسلامی در محضر استاد جبل عاملی در دانشگاه خوارسگان متوجه شدم مشکل ما یک مشکل ساختاری است اما امروزه نه سیاسی هستم، نه فرهنگی، نه ساختارگرا. من یک تاریخ دان هستم و یک تاریخ دان نمی تواند هیچ گونه جهت گیری داشته باشد یک تاریخ دان نمی تواند مارکسیسم باشد یک تاریخ دان نمی تواند یک حزب الهی باشد یک تاریخ دان نمی تواند ضد حزب الهی باشد، باید بدانیم که تاریخ دارای زوایا و خفایای بسیاری است و ثبت این تاریخ فقط بر اساس نوعی شهود میسر است. منتهی من برای نگاه به مسائل تاریخی از علم ریاضی بهره برده ام. در اینجا به جمله ای از توماس مان اشاره می کنم که می گوید شیطان کسی است که در قرن ۲۰ زندگی می کند اما اندیشه اش در عصر حجر است.

اما قرن حجر چیست؟ مقداری از آن اسطوره است، مقداری از آن قداست است، و مقداری جادو است.

اما باید بدانیم که مشکل ما مشکل مفهومی است مسئله پذیرفتن یا نپذیرفتن نیست، مسئله بودن یا نبودن نیست، مسئله فهمیدن یا نفهمیدن است مسئله این است که آیا من در انتقال مفاهیم مورد نظر خود موفق بودم. اصلاً بحث پذیرش یا عدم پذیرش نیست به خصوص در نسل جوان و امروز که تنها به چیزی که قبول دارند گوش فرا می دهند. مشکل اصلی ما در تاریخ همین عدم فهم مطالب است. از دیگر مشکلات ما این است که پرسشگری نداریم. باید بدانیم که در تاریخ معجزه نداریم و باید مشکلات را ریشه یابی کنیم باید شهرنشینی را بیاموزیم و بیاموزانیم.

اما قسمت دوم صحبت من بررسی اصفهان در دوران اساطیری و تاریخی است که بسیار مهم است. بسیار مهم است که در تاریخ اساطیری نام اصفهان آمده است، در آن زمان که از تمام دنیا به نمرود کمک میکنند تا بر علیه خدا اقدام کند تنها اصفهان از این کار سر باز می زند و در آن زمان خداوند ما را به اصفهان هدیه می دهد چرا که مار روی گنج می خوابد. آتشگاه اصفهان متعلق به دوران اساطیری است، کیومرث اصفهان را ساخته است، کاوه آهنگر درفش کاویانی را از اصفهان برافراشته است. دقت کنید اسطوره تفکر دوران کودکی انسان است و انسان امروز دوران کودکی ندارد. در دوران اساطیری نام تنها شهری که آمده است اصفهان است و تمام آن را مدیون زنده رود هستیم به عنوان جریان مداومی که اقتصاد ما را تامین می کند.

و اما مردمان اصفهان که در عین پیچیدگی مردمانی ساده هستند اما دارای ترس و در منابع نوشتاری بسیاری از اروپاییان به ترسو بودن اصفهانی ها بسیار اشاره شده است. رند آلمانی می نویسد که مردمان اصفهان پولهایشان را از یکدیگر پنهان می کنند به یکدیگر اعتماد ندارند و دروغگویی در بین ایشان بسیار رایج است رشوه خواری در بین آنان بسیار رایج است و سخنانی از این دست بسیار است.

اما برای بررسی دوران تاریخی اصفهان تنها به بیان یک شعراکتفا می کنم :
الحذر ای غافلان زین وحشت اباد الحذار

الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار

ای عجب دلتان نه بگرفت و نشد جانتان ملول

زین هواهای عفن، وین آبهای ناگوار

مرگ دروی حاکم و آفات دروی پادشا

ظلم دروی قهرمان و فتنه دروی آشکار

امن دروی مستحیل و عقل دروی ناامید

کام دروی نادر و صحت در او ناپایدار

مهر را خفاش دشمن، شمع را پروانه خصم

جهل را در دست تیغ و عقل را در پای خار

از تو می گویند هر روزی دریغا جور دی

وز تو می‌گویند هر سالی دریغا ظلم پار

باید بدانیم که برای بررسی بعد از تاریخ ما از منابع شعر و ضرب المثل استفاده می‌کنیم و در هیچ کجای ایران به اندازه اصفهان ما شاهد ضرب المثل های محلی نیستیم. از اینجا به بعد به اصل مطلب می‌پردازیم که مربوط به دوران صفویه است و تاریخ معاصر اصفهان شکل گرفته از همان دوران است. غرب زدگی از دوران صفویه در ایران آغاز شد بسیاری از ایرانیان در آن زمان به کشورهای اروپایی سفر کردند و دیگر بازنگشتند و بسیاری از ثروت ایران را در ممالک غرب صرف فساد و خوشگذرانی های خود کردند که یان اسمیث سفیر هلند بسیار به این مطالب در کتاب خود اشاره کرده است.

داستان مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور داستانی جدید نیست و ریشه در تاریخ ما دارد برای مثال حزین لاهیجی در کتاب خود اشاره می‌کند که در حال سفر به هند بود که با یک کاپیتان انگلیسی همراه می‌شود و کاپیتان به حزین می‌گوید که بهتر نیست به انگلیس سفر کنی و بعدها حزین از اینکه پیشنهاد کاپیتان را نپذیرفته بود ابراز ندامت کرده بود. داستان غرب زدگی ما از روزگاران قدیم آغاز می‌شود آیا می‌دانید پارچه سربند قزلباشها چه بوده است؟ پارچه ماهوت لندنی که به آن لندره می‌گفتند و امروز نیز ما در بازار اصفهان لندره دوزی و لندره فروشی داریم که میراث به جای مانده از همان روزگاران است. از همان روزگاران مشکل ما با غرب آغاز شد و اما این مشکلات تنها لفظی است و در واقع و دنیای بیرونی همه خواهان ارتباط با دنیای غرب هستند. در فرهنگ ما، ما همیشه درگیر ظواهر غرب بوده ایم در حالی که ما باید به دنبال ریشه های فرهنگی مآبی باشیم یعنی دانش فرنگ، تفکر فرنگ، شیوه تفکر فرنگ ارتباطی با امپریالیزم و استعمار فرنگ ندارد ما به دنبال مبانی تمدن و عقلانی مدرنیته نبوده ایم و این مسئله از ابتدا در عصر صفوی شکل گرفت.

در زمان صفوی ۵ عنصر و ستون فراهم شد که در اینجا به آنها و معایب و محاسن این ۵ عنصر می‌پردازیم:

- ۱- زبان فارسی ۲- مذهب شیعه که بر پایه مهدویت شکل گرفته است ۳- نظامی که قداست دارد
- ۴- آداب و سنن ۵- وحدت جغرافیایی

این مفاهیم چه از نظر نام چه از نظر محتوی دارای کهنگی هستند و اما مشکلات این ۵ عنصر: در زمان صفویه زبان فارسی دچار بی‌مهری شد. در زمان صفویان مذهب شیعه مذهب رسمی کشور شد از این رو در مدارس و حوزه های علمیه کتاب فوائد الاسلام توسط علمای لبنانی به زبان عربی تدریس می‌شد از این رو علمای ایرانی کتب خود را به زبان عربی می‌نوشتند و به زبان عربی تکلم

می‌کردند اما تا قبل از این دوره تمامی علما مانند ابن سینا و غیره مقالات و کتب خود را هم به زبان عربی و هم فارسی می‌نوشتند و از این رو در دوران صفوی زبان علما از مردم عادی جدا شد و زبان دربار در آن زمان زبان ترکی بود و این چنین بود که در آن زمان زبان فارسی از زبان عام جدا شد. مشکل بعدی صفویان مذهب شیعه آنان بود که به دور از فرهنگ و منش ایرانیان شکل گرفته بود. سوم نظام سلطنتی صفویان بود که برگرفته از خلافت اسلامی و امپراطوری عثمانی بود و چهارم وحدت جغرافیایی ایران بود و پنجم آداب و سنن آن زمان است.

و اما بررسی نظام سرمایه داری در زمان صفویان و اینکه چرا ما ایرانیان دلال مآبانه در اقتصاد برخورد می‌کنیم. چرا ما تولید کننده نیستیم؟ چرا تنها در زمان رضا شاه چند کارخانه در ایران تاسیس شد؟ در زمان صفویان درآمد کشور از تولید و صادرات ابریشم بود. امتیاز ابریشم در آن زمان در انحصار شاه عباس بود و شاه عباس برای فروش و صادرات ابریشم به اروپاییان که عده ای از تجار ایرانی را به اروپا فرستاد که بسیاری از آنها یا دیگر بازنگشتند یا تمامی سرمایه کشور را صرف خوشگذرانی در ممالک غرب کردند از این رو شاه عباس ترجیح داد که خود تجار اروپایی برای معامله به ایران بیایند و از همان روز بود که پای اروپاییان در اقتصاد ایران باز شد و دلالتی در ایران رواج پیدا کرد. در زمان صفویان به واسطه برخورد قزلباش‌ها و سیاست صفویان بسیاری از صاحبان اندیشه همچون صائب تبریزی و کلیم کاشانی از ایران مهاجرت کردند و از این رو در زمان صفویه ما صاحب اندیشه نداریم و در چند بیت شعر با توجه به مضمون گفتگوی امروز تقدیم حضورتان می‌کنم.

کام اگر این است کین نو دولتان دانسته اند

حوضا برگشته بختی مرحبا بدگهری

ای دل اندر بزم او، پرزاری از حد می‌بری

یاد گیر از شمع، آنجا گریه‌ی آهسته را